

## افسانه غرانیق و بهره‌برداری‌های خاورشناسان

دکتر سیدعیسی مسترحمی\*

### چکیده

عصمت وحی و دخالت نداشتن غیرخداوند در آن، از جمله معتقدات مسلمانان است که دلایل نقلی (آیات و روایات) و دلایل عقلی فراوانی بر آن گواهی می‌دهند. افسانه غرانیق، روایتی ساختگی است که با این اصل مهم در تعارض است، چون از دخالت شیطان در نزول وحی سخن می‌گوید. متأسفانه نقل این افسانه توسط برخی مورخان و مفسران، دست‌آویزی برای گروهی از مستشرقان فراهم کرده است تا آن را به عنوان شهادی بر معصوم نبودن وحی مطرح کنند، در عین حال با وجود اشکال‌های فراوان سندی و متنی این افسانه، کمتر نوشته‌ای به نقد و بررسی همه جانبه آن پرداخته است. در این مقاله پس از بیان تاریخچه نقل این افسانه، دیدگاه شماری از مستشرقان درباره آن گزارش می‌شود و این داستان پس از بررسی سند، به قرآن، روایات و بدیهیات عقلی عرضه و توجیهات ناقلان آن نقد می‌شود.

در پایان دیدگاه مونگمیری وات که در بسیاری از نوشته‌هایش به نقل این داستان پرداخته، با تفصیل بیشتری مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های اصلی: قرآن، خاورشناسان، غرانیق، افسانه.

## مقدمه

گروهی از مستشرقان با دستمایه قرار دادن داستان غرانیق و تکرارش در کتاب‌ها و مقالات بر امکان دخالت شیطان در وحی تأکید می‌ورزند و برخی آن را در کنار تهمت‌های ناروا به پیامبر قرار می‌دهند؛ (The satanic verses/۱۱۴) که این رفتار غیر علمی، با صدور حکم الهی حضرت امام خمینی علیه السلام در ۱۴ فوریه ۱۹۸۹ مبنی بر ارتداد آن نویسنده روبه‌رو شد.

## خلاصه داستان غرانیق

این افسانه در متون تاریخی و تفسیری به صورت‌های متعدد بیان شده است (ر.ک. به: ابن اسحاق، محمد، سیره ابن اسحاق، ۱۷۸؛ طبری، ابوجعفر محمد، جامع البیان، ۱۷، ۱۳۱ و ...). ما پس از نقل خلاصه افسانه، به بیان اختلاف‌های موجود در متن آن می‌پردازیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله از این‌که خویشاوندانش از او روی گردان شده بودند، بسیار دل‌تنگ بود و آرزو می‌کرد خداوند آیاتی بر او نازل کند که باعث نزدیک شدن آنان گردد یا دست کم چیزی نازل نشود که باعث دوری آنان گردد.

در یکی از همان روزها، هنگامی که او بین گروهی از قریش نشسته بود، سوره شریفه نجم نازل شد و پیامبر آن را بر حاضران خواند. وقتی به آیات «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ \* وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (نجم/ ۱۹-۲۰) رسید، شیطان جمله‌های «تلك الغرانیق العلیٰ وإن شفاعتهن لترتجی» را بر زبان او جاری کرد. وقتی سوره به پایان رسید، پیامبر سجده کرد و همه مسلمانان و مشرکان حاضر با او سجده کردند؛ جز یکی از آنان که به سبب پیری نتوانست سجده کند و بدین خاطر مشتکی از خاک را گرفت و بر پیشانی‌اش نهاد. به این ترتیب آنان از او راضی گردیدند. همین خبر بود که بعدها به مهاجران حبشه رسید و باعث شد به مکه بازگردند.

چون شب فرا رسید، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و او را از خطایش آگاه کرد. پیامبر هم بسیار ناراحت و نگران شد و خداوند برای تسلی او آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ (حج/۵۲) را نازل فرمود.

مشركان وقتی از این واقعه باخبر شدند، دوباره به آزار و اذیت مسلمانان پرداختند. هنگامی که مهاجران به نزدیکی مکه رسیدند، از دشمنی دوباره مشركان باخبر شدند. گروهی از همان جا به حبشه برگشتند و گروهی نیز در پناه برخی مشركان وارد مکه شدند.

#### پیشینه

#### الف: تاریخچه افسانه غرانیق در آثار مسلمانان

این افسانه را علاوه بر محمد بن اسحاق (حدود ۱۵۰ هـ . ق) (المبدء والمبعث والمغازی (سیره) ۱۷۸)؛ موسی بن عقبه (۱۴۱ق)، (محمد بن احمد، ذهبی در تاریخ الاسلام (۲، ۱۱۳) روایتی از او نقل می‌کند؛ محمد بن عمر واقدی (۲۰۷ هـ . ق) (محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ۱، ۲۰۶) و ابو جعفر محمد بن جریر طبری (۳۱۰ هـ . ق) (طبری، ابوجعفر محمد ابن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۷، ۱۳۱) نقل کرده‌اند. پس از آنان نیز افرادی چون علی بن احمد واحدی (۴۶۸ هـ . ق) (اسباب نزول القرآن، ۳۲۰)؛ محمد بن عمر زمخشری (۵۳۸ هـ . ق) (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۳، ۱۶۴)؛ عبدالله بن عمر بیضاوی (۷۹۱ هـ . ق) (انوارالتنزیل و اسرارالتأویل، ۴، ۷۵)؛ جلال‌الدین سیوطی (۹۱۱ هـ . ق) (الدرالمنثور فی تفسیر المأثور، ۴، ۳۶۶) و برخی دیگر از مفسران و مورخان آن را به عنوان واقعه‌ای تاریخی تکرار کرده‌اند. در مقابل گروه زیادی از دانشمندان همچون، ابن حیان اندلسی، ابوالفتوح رازی، قاضی بیضاوی، فخر

رازی، آلوسی، طنطاوی، سید قطب و آیت الله سبحانی (فروغ ابدیت) و ... آن را نپذیرفته‌اند. برخی نیز همچون محمد بن اسحاق (البحر المحيط، ۶، ۳۸۱)، فخر رازی، تفسیرکبیر (۲۳، ۲۳۷) و برخی معاصران کتاب‌هایی در ردّ آن نوشته‌اند.

برخی مفسران در ذیل آیات حج/۵۲ و نجم/۱۹-۲۰ به این افسانه اشاره کرده‌اند و آن را ردّ کرده‌اند یا پذیرفته‌اند. معدود نویسندگانی که در دو دهه گذشته به این موضوع پرداخته‌اند، بیشتر به بیان آثار اجتماعی، فرهنگی انتشار کتاب آیات شیطانی، حکم ارتداد او و واکنش‌های کشورهای و گروه‌ها در برابر آن بسنده کرده‌اند (آیات شیطانی، ردّی بر کتاب آیات شیطانی) یا به اختصار به نقد علمی (نقش ائمه در احیای دین، نقد توطئه آیات شیطانی، جنایات تاریخ) آن پرداخته‌اند یا آن را فقط از یک منظر (دلایل التحقیق لابطال قصة الغرائیق) بررسی کرده‌اند.

بسیاری از خاورشناسان با قطعی انگاری این افسانه، آن را به تفصیل ذکر کرده و به بیان لوازمش پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به این افراد اشاره کرد:

۱) وات ویلیلم مونتگمری وات (V.Montgomery Watt): او در کتاب‌ها (Muhammad 's mecca/80) . companion to the quran/136 «محمد پیامبر و سیاستمدار، ۳۳» و مقالاتش (The encyclopedia of religion, 16, 397) به این موضوع پرداخته است و در برخی کتاب‌هایش نیز دیدگاه سلمان رشدی را در این باره تایید کرده است (برخورد آراء مسلمانان با مسیحیان، ۱۹۱).

او در کتاب (محمد در مکه) پس از نقل تفصیلی افسانه، می‌نویسد:

«نخستین چیزی که درباره این داستان باید گفت این است که نمی‌تواند یک دروغ محض باشد. محمد می‌باید آیاتی را که بعداً به عنوان آیات شیطانی ردّ شدند، به عنوان بخشی از قرآن تلاوت کرده باشد. هیچ مسلمانی احتمالاً نمی‌توانسته چنین داستانی را درباره محمد اختراع کند و هیچ عالم معتبر مسلمانی آن را از یک غیر مسلمان نمی‌پذیرفته، مگر این

که از واقعی بودن آن کاملاً مطمئن بوده‌است. مسلمانان متاخر به ردّ این داستان تمایل دارند؛ زیرا مخالف تصویر آرمانی ایشان از محمد است) (Muhammad 's mecca/85).

۲) **مویر** (1905-1819-William muir) در کتاب (زندگی محمد) (Life of Mahomet/2/149) به بیان این افسانه پرداخته است.

۳) **نولدکه** (Theodor noldeke - ۱۹۰۰ - ۱۹۷۳) (تاریخ قرآن تنودر نولدکه، ۸۹) در تاریخ قرآنش این افسانه را نقل کرده است.

۴) **رژی بلاشر** (Regis blachere - ۱۸۳۶ - ۱۹۳۱) در ترجمه‌ای که به زبان فرانسه بر قرآن نگاشته، آیات شیطانی را به عنوان آیاتی از قرآن ترجمه کرده است.

۵) **شاخت** (Joseph Schact) در مدخل (اصول) از دایرةالمعارف اسلام به این افسانه اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«در میان مسلمانان کسی در قطعیت قرآن و به دور ماندن آن از خطا شک ندارد؛ به رغم کوششی که ممکن است شیطان در مخلوط کردن کلمات خود با قرآن کرده باشد» (Shorter encyclopedia of islam, 612).

۶) **بوهل** در مدخل (قرآن) در دایرةالمعارف اسلام می‌نویسد:

«روایت‌های مورد اعتماد نشان می‌دهد پیامبر حداقل یک‌بار به خویشتن اجازه داد به دست شیطان اغوا شود و لات و عزی و منات را مدح گوید، اما پس از آن متوجه اشتباه خویش شد و به دنبال آن آیه ۱۹ نجم بر وی وحی شد» (Shorter encyclopedia of islam, 275).

۷) **کنستانت دیرژیل گئورکیو** در کتاب (زندگی محمد) (Lavie de mohame) به نقل این افسانه پرداخته است.

۸) **ادموند رابت** در کتاب (محمد، پیامبر عرب و بنیانگذار حکومت) ذیل عنوان (دست شیطان) این افسانه را ذکر می‌کند و می‌نویسد:

«اگر پیامبر بلافاصله از آنچه گفته بود باز نمی‌گشت، معلوم نبود که سرنوشت عرب به کجا می‌انجامید» (عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، ۱، ۴۳۷).

۹) **موریس گدفروی** در کتاب (محمد) (Mohamet) ذیل عنوان غرانیق می‌نویسد:

«خدا لحظه‌ای به شیطان اجازه داد پیامبرش را اغوا کند، اما بی‌درنگ او را در مسیر درست قرار داد. احتمالاً پیامبر همچون مسلمانان نخستین هنوز برای سه الهه کعبه احترام قائل بود و (الله) تنها خدای بزرگ همانند یهوه در نزد یهود به شمار می‌رفت».

۱۰) **کارل بروکلمان** (Carl Brocklmann) در کتاب (تاریخ ملل اسلامی) می‌نویسد:

«آن گونه که در ظاهر به نظر می‌رسد محمد در سال‌های ابتدایی بعثت به سه خدای کعبه که اهل مکه آن‌ها را دختران خدا می‌پنداشتند، اعتراف داشت و در یکی از آیاتی که به او وحی شده بود با این کلمات «**تلک الغرانیق العلی و ان شفاعتهن ترتضی**» به آنها اشاره نمود، اما پس از این که شناخت او از وحدانیت قوت گرفت، شفاعت غیر ملائکه را در پیشگاه خداوند نپذیرفت و سوره پنجاه و سوم نازل گردید (بروکلمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ۳۴).

۱۱) از دیگر مستشرقانی که این افسانه را ذکر و پذیرفته‌اند می‌توان به

شبرنجر (نولدکه، همان، ۹۰) را نام برد.

برخی از خاورشناسان همچون لیونی کتانی (Annali dell islam, 278) نیز

این افسانه را نپذیرفته‌اند.

### مفهوم شناسی

بیشتر کتاب‌های لغت واژه «غرانیق» را رباعی می‌دانند، ولی فخرالدین

طریحی (طریحی، مجمع البحرین، ۵، ۲۲۲) و اسماعیل بن حماد جوهری (معجم

صحاح اللغة، ۴، ۱۵۳۷) آن را ثلاثی دانسته و در باب (غ.رق) آورده‌اند. واژه (غرانیق) جمع مکسر است و مفرد آن به نُه صورت از جمله، غُرُنُوق، غِرْنِیق، غُرْناق ذکر شده است. (معجم تهذیب اللغة، ۳، ۲۶۲۰؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب العین، ۲، ۱۳۴۰).

برای مفرد واژه غرانیق معانی بسیاری ذکر شده است که دو معنا تناسب بیشتری با عبارات مورد بحث دارد.

۱) پرنده‌ای آبی با گردن و بال‌هایی بلند که به رنگ سفید است. (فراهیدی، همان، ۲، ۱۳۴۰؛ فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ۳، ۳۹۳) در زبان فارسی به آن کلنگ و ڈرنا گفته می‌شود (خلیل، جرّ، فرهنگ لاروس، ۲، ۱۵۲۴؛ معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۲، ۲۴۰۵) این پرنده به سبب رنگ سفیدش، به این اسم نامیده شده است (دمیری، محمد بن موسی، حیات الحیوان، ۲، ۱۱۳).

۲) جوان سپید زیبارو (فیروزآبادی، همان، ۳، ۳۹۳). در این معنا هم به صورت اسم و هم به صورت صفت به کار می‌رود (صفی‌پور، عبدالرحیم، منتهی الارب، ۲، ۹۱۵).

از آن چه گذشت می‌توان گفت: این واژه برسپیدی، زیبایی و لطافت دلالت دارد. مشتقات این واژه در روایات و اشعار قدیمی عرب نیز کاربرد داشته است. در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده است:

«فکانی انظر الی غرنوق من قریش یتشخط فی دمه»؛ (ابن اثیر، محمد بن مبارک، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ۳، ۳۶۴) «گویا جوان زیبایی از قریش را می‌بینم که در خون خود می‌غلطد».

از جمله اشعاری که این ماده در آن به کار رفته است، ابیات ذیل است.

ألا إنَّ تطلاب الصبی منک ظلّة وفات ربّعان الشباب الغرائق

(فراهیدی، همان، ۲، ۱۳۴۰؛ زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس، ۱۳، ۳۷۵).

«همانا خواستن عشق از تو گمراهی است، در حالی که طراوت جوانی زیبا گذشته است».

لهفی علی البیض الغریق اللمم فوراس الخیل واریاب النعم  
(زبیدی، همان، ۱۳، ۳۷۵).

«افسوس من بر سپیدرویانی با موهایی تاییده، چابک‌سواران بر اسبها و صاحبان نعمت».

هشام بن محمد بن سائب کلبی می‌نویسد: مشرکان قریش هنگامی که به دور کعبه می‌چرخیدند، این اشعار را می‌خواندند:

واللّات والعزی ومناة الثالثة الاخری فانهنّ الغرائق العلی وإنّ شفاعتهنّ لترتجی  
(کلبی، هشام بن محمد، کتاب الاصنام، ۲۱).

مراد از غرانیق در این اشعار، بت‌هایی است که مشرکان آنان را سبب تقرب به خداوند می‌دانستند (ابن اثیر، همان، ۳، ۳۶۴؛ طریحی، فخر الدین، همان، ۵، ۲۲۲).

### بررسی افسانه غرانیق

کسی که کمترین آشنایی با اعتقادات اسلامی داشته باشد، به مخالفت افسانه غرانیق با بسیاری از مبانی و اصول اساسی دین اسلام پی می‌برد و هر چه آن را با دقت بیشتری بررسی کند، بطلان و ساختگی بودن آن بیشتر آشکار می‌شود. این افسانه از جهات مختلفی تأمل برانگیز و نقدپذیر است که بیان آن می‌پردازیم.

### اول: بررسی سندی

دو پرسش اساسی درباره سند روایاتی که این افسانه را نقل کرده‌اند، به ذهن می‌آید.

(۱) آیا ناقلان اولیه واقعه در زمان وقوع آن حاضر و شاهد بودند؟

(۲) آیا آنان شرایطی را که برای پذیرفته شدن روایت یک راوی لازم است، دارند؟

پاسخ به پرسش نخست: این روایات از طرق گوناگونی نقل شده است:



**الف)** طریق ابن اسحاق که روایاتش را طبری در تاریخ و تفسیرش آورده است. این طریق به هشت نفر می‌رسد که در ذیل به ترتیب در شماره‌های یک تا هشت مورد بررسی قرار می‌گیرند.

**ب)** طریق محمد بن عمر واقدی (۲۰۷ هـ) که شاگردش، محمد بن سعد روایاتش را در کتابش آورده است (محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ۱، ۲۰۶). این طریق به سه نفر منتهی می‌شود که در شماره‌های نه تا یازده بررسی می‌شوند.

**ج)** سیوطی نیز روایتی را نقل می‌کند که به سدی می‌رسد (سیوطی، جلال الدین، الدرالمثور، ۴، ۳۶۷).

۱. **محمد بن کعب بن سلیم قرظی:** او از نسل یهودیان بنی قریظه است و در سال چهل هجری متولد شد. وی از تابعان شمرده می‌شود (ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ۲، ۲۰۳).

۲. **محمد بن قیس:** وفاتش را در زمان ولید بن یزید بن عبدالملک (حدود: ۱۲۶ هـ . ق) دانسته‌اند و او را از تابعان شمرده‌اند (تهذیب التهذیب، ۹، ۴۱۴؛ ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۴، ۱۶).

۳. **ابوالعالیه رفیع بن مهران:** او در سال دوازده هجری اسلام آورد و از تابعان شمرده می‌شود. وفاتش را در سال‌های ۹۲ تا ۱۱۰ ذکر کرده‌اند (محمد بن سعد، همان، ۷، ۱۱۲؛ تهذیب التهذیب، ۳، ۲۸۴).

۴. **سعید بن جبیر:** در حدود سال نود و چهار هجری، در حالی که بیش از چهل و نه سال نداشت، به دست حجاج به قتل رسید (محمد بن سعد، همان، ۶، ۲۵۶؛ سیوطی، جلال الدین، طبقات الحفاظ، ۳۱).

۵. **عبدالله بن عباس:** در بین راویان این روایت، تنها کسی است که صحابی شمرده می‌شود. او سه سال قبل از هجرت به دنیا آمد (ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ۳، ۹۳۵؛ عسقلانی، احمد بن علی، همان، ۲، ۳۲۶).

۶. **ضحاک بن مزاحم**: در پنجمین طبقه از طبقاتی است که دانشمندان علم رجال برای راویان ذکر کنند. وفات او را در سال (۱۵۰ یا ۱۵۶) ذکر کرده‌اند (ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۲، ۳۲۶؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، همان، ۲، ۲۷۳).

۷. **قتاده بن دعامة**: در سال ۶۰ هجری متولد شد و در سال ۱۱۷ در گذشت. او از طبقه چهارم راویان است. (تهذیب التهذیب، ۲، ۱۲۳؛ محمد بن سعد، همان، ۷، ۲۳۰).

۸. **ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث**: در زمان حکومت عمر متولد شد (سیوطی، جلال الدین، طبقات الحفاظ، ۲۴) و از راویان طبقه سوم است. او در سال ۹۴ از دنیا رفت (تهذیب التهذیب، ۱۲، ۳۰؛ ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، ۱، ۶۴).

۹. **مطلب بن عبد الله بن حنطب**: از راویان طبقه چهارم است (ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، همان، ۱، ۲۵۵).

۱۰. **محمد بن فضاله**: اطلاعات کمی از او در دست است. فقط می‌دانیم شاگرد هشام بن عمار سلمی بود (ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۴، ۶) و هشام متوفای سال ۱۴۵ است (همان، ۴، ۳۰۳).

۱۱. **اسماعیل بن عبد الرحمن بن ابی ذویب سُدّی**: از راویان طبقه چهارم و متوفی ۱۲۷ است (محمد بن سعد، همان، ۶، ۳۲۳؛ قمی، عباس، الکنی و الالقاب، ۲، ۳۱۱).

با توجه به آن چه گذشت، مشخص می‌شود که اخبار این قصه آحاد است (رازی، فخرالدین، مفاتیح‌الغیب، ۲۳، ۲۳۷) و همه راویان جز ابن‌عباس از تابعان هستند؛ البته او نیز در زمان وقوع حادثه جعلی متولد نشده بود. در ضمن

بنابر آن چه از او نقل شده، گفته است: «فیما أحسب، أن النبی کان بمکة...»؛ (آلوسی، ابوالفضل، تفسیر روح المعانی، ۱۷، ۱۷۷) «آنگونه که گمان می‌کنم...!» به نظر می‌رسد جاعلان این روایت را به خاطر شهرت و ویژگی ابن عباس، مانند برخی دیگر از روایات جعلی، به او نسبت داده‌اند. هم‌چنین با توجه به اهمیت موضوع و این که این افسانه از میان صحابه، فقط از ابن عباس نقل شده است، ساختگی بودن آن تأیید می‌شود.

**پاسخ به سوال دوم:** در این باره به سخنی از سید قطب و قاضی عبدالجبار

بسنده می‌کنیم.

۱. سید قطب می‌نویسد:

«دانشمندان علم حدیث قائل‌اند هیچ کدام از افرادی که به صحت روایات توجه دارند، این روایت را نقل نکرده‌اند»؛ (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۴، ۲۴۳۲).

۲. قاضی عبدالجبار معتزلی (۴۱۵ هـ. ق) می‌نویسد:

«این احادیث را به حشویه نسبت می‌دهد و آن را برخاسته از دیدگاه‌های آنان می‌داند» (تنزیه القرآن عن المطاعن، ۲۷۴؛ رامیار، محمود، تاریخ قرآن، ۱۶۰).

## دوم: بررسی محتوایی

### الف: تهافت و اختلاف در متن

آنچه در کتاب‌های تاریخی، روایی و تفسیری پیرامون این قضیه آمده است، بسیار چنان متفاوت است و به سختی می‌توان بخشی از این افسانه را یافت که در این کتاب‌ها کاملاً یکسان و هماهنگ باشد. این ناهماهنگی، از شواهد قوی ساختگی بودن این افسانه است. از جمله این اختلافات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. جملاتی که به عنوان القائنات شیطانی مطرح شده، به بیش از بیست

صورت ذکر شده است. طبری آن را در تفسیرش هشت روایت با عبارات

متفاوت و سیوطی با یازده صورت گوناگون نقل کرده‌اند؛ چون راویان اولیه نزدیک به ده نفرند، پس هر کدام باید حادثه را دست کم به دو صورت نقل کرده باشند و این به طور عادی غیر ممکن است.

۲. مکان وقوع ماجرا و حالت پیامبر نیز به صورت‌های گونه‌گون ذکر شده است.  
 الف) پیامبر در حال نماز بوده است (طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۷، ۱۳۱؛ سیوطی، جلال‌الدین، الدر المثور، ۴، ۳۶۶).

ب) پیامبر در بین جمعی از قریش نشسته بود (محمد بن سعد، همان، ۱، ۲۰۶؛ طبری، ابوجعفر، همان، ۱۷، ۱۳۱).

ج) پیامبر در مقام نماز می‌خواند و خواب‌آلود شد (سیوطی، جلال‌الدین، الدر المثور، ۴، ۳۶۸).

۳. افراد گوناگونی گوینده عبارات ادعایی معرفی شده‌اند.

اول: پیامبر (محمد بن سعد، همان، ۱، ۲۰۶؛ نیشابوری نظام‌الدین، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن، ۵، ۹۰).

دوم: شیطان (ابن اسحاق، همان، ۱۷۷؛ حقی برسوی، اسماعیل، روح البیان، ۶، ۴۹؛ حلبی، علی بن برهان‌الدین، سیره حلبیه، ۳۲۳؛ قمی، ابوالحسن ابراهیم، تفسیر قمی، ۲، ۸۵).

سوم: یکی از مشرکان (الوفا باحوال المصطفی، ۱۹۳).

چهارم: شیطانی به نام ابیض، که خود را به شکل جبریل درآورد و آن آیات را بر پیامبر عرضه داشت و پیامبر گمان کرد جبریل است (نیشابوری، نظام‌الدین، همان، ۵، ۹۱).

پنجم: پیامبر این عبارات را از روی سهو اضافه کرد (قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳، ۸۱؛ طبری، ابوجعفر، همان، ۱۷، ۱۳۲).

۴. درباره شخصی که به علت پیری نتوانست سجده کند و مشتکی از خاک را بر پیشانی گذارد، نیز اختلاف هست.

الف) ولید بن مغیره مخزومی

ب) ابواحیحة سعید بن عاص (محمد بن سعد، همان، ۱، ۲۰۶؛ طبری، ابوجعفر، همان، ۱۷، ۱۳۱).

ج) مطلب بن ابی وداعه

د) ابولهب

و) عقبه بن ربیعه (حلبی، علی بن برهان الدین، ۳۲۳).

۵. در این که پس از اطلاع پیامبر از بطلان آیات شیطانی، چه آیاتی برای تسلی ایشان نازل شد، اختلاف هست.

اول. آیه ۷۳ اسرا (محمد بن سعد، همان، ۱، ۲۰۶)

دوم. آیه ۵۲ حج (ابن اسحاق، همان، ۱۷۸؛ طبری، همان، ۱۷، ۱۳۱).

۶. برخی از این روایات سجده پیامبر و مشرکان را پس از شنیدن آیات شیطانی و قبل از تمام شدن سوره می‌دانند (سیوطی، الدرالمثور، ۴، ۳۹۰)، ولی روایات دیگر سجده را پس از پایان سوره می‌دانند.

**ب: مخالفت بخش‌هایی از روایات با شخصیت پیامبر ﷺ**

به استناد قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام پیامبر معصوم و مطیع فرمان الهی بود، از روی هوی و هوس سخنی بر زبان جاری نمی‌نمود. و حتی برای یک لحظه با مشرکان همراهی نکرد، در حالی در این روایات مطالبی به ایشان نسبت داده شده است که با این ویژگی‌ها سازگاری ندارد، از جمله:

۱. شیطان آن چه (آیات شیطانی) را که پیامبر در دل داشت، بر زبان جاری کرد (طبری، همان، ۱۷، ۱۳۲؛ خازن، علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، (تفسیر خازن)، ۳، ۲۹۳).

۲. پیامبر آرزو می کرد خداوند آیاتی فرو نفرستد که موجب بیزاری مشرکان گردد (محمد بن سعد، همان، ۱، ۲۰۶؛ زمخشری، محمود بن عمر، ۳، ۱۶۴).
۳. پیامبر از نزول آیات شیطانی بر خودش، به جبرائیل شکایت کرد (ابن اسحاق، همان، ۱۷۸).
۴. وقتی مشرکان گفتند اکنون که برای بت های ما قدرت شفاعت قائل شدی، ما با تو هستیم، این جمله بر پیامبر گران آمد (محمد بن سعد، همان، ۱، ۲۰۶؛ حلبی، همان، ۳۲۳).
۵. طبق این افسانه پیامبر از بت های قریش به خوبی یاد کرد؛ در حالی که در یکی از مسافرت ها وقتی بحیرای راهب، پیامبر را به لات و عزّی قسم داد، پیامبر به او فرمود: (با سوگند به لات و عزّی از من چیزی نخواه. قسم به خداوند، من با هیچ چیز به اندازه این دو، دشمنی ندارم) (محمد بن سعد، همان، ۱، ۱۳۰؛ بیهقی، احمد بن حسین، دلایل النبوه، ۱، ۱۱۳). در سفر تجاری به شام نیز وقتی در معامله ای با تاجری اختلاف پیدا کرد، حاضر به قسم خوردن به لات و عزّی نشد (محمد بن سعد، همان، ۱، ۱۵۶؛ سیوطی، جلال الدین، الخصائص الکبری، ۱، ۲۲۷).
- بهترین شاهد در این مورد سخنانی است که برخی از راویان از زبان مشرکان، پس از شنیدن آیات شیطانی، نقل کرده اند. در برخی از این روایات آمده است: «هنگامی که مشرکان آن آیات را از پیامبر شنیدند، گفتند: او از دین و آیین خود بازگشته است و خدایان ما را ستایش می کند» (سیوطی الدرالمثور، ۴، ۳۶۸؛ بیهقی، احمد بن حسین، همان، ۴۷؛ حلبی، همان، ۳۲۳).

### ج: مخالفت با عقل

۱. اگر پیامبر پیامی را از سوی خداوند به مردم اعلام کند و چند ساعت بعد، باطل بودن آن را اعلام نماید، باعث دل سردی مردم و حتی نفرت آنان از پیامبر

می‌شود؛ در حالی که پیامبر باید از منفّرات به دور باشد (ابوالفتوح رازی، حسن ابن علی، روض الجنان وروح الجنان، ۸، ۱۰۸).

صحت این افسانه و اجازه به شیطان برای دخالت در وحی، موجب سلب اعتماد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نقض غرض از ارسال ایشان می‌شود.

۲. با توجه به این که طبق این روایات، بین تلاوت آیات شیطانی و تصحیح آن توسط جبرائیل تنها چند ساعت فاصله شد، بعید است خبر سجده مشرکان به مهاجران برسد، ولی خبر ابطال آیات شیطانی نرسد.

۳. در بسیاری از نقل‌ها آمده است: «پیامبر از روی شوقی که برای هدایت مردم داشت، نمی‌خواست چیزی بر او نازل شود که باعث دوری آنان از او گردد» (غرائب القرآن، ۱۰۴).

مگر می‌شود کسی را هدایت کرد، ولی خطاها و اشتباهاتش را به او گوشزد نکرد. آن چه از سوی خدا نازل می‌شد، مطمئناً حق و طبق مصلحت مردم بود، پس چگونه پیامبر انتظار داشت چنین چیزی بر او نازل نشود، یعنی او دلسوتر از خدا و داناتر به مصالح بود؟!

۴. کسی آرزوی پیامبر در مورد نازل نشدن آیه‌ای که باعث دوری مشرکان از او می‌شود، و سخن گفتن جبرئیل با او را، از خود پیامبر نقل نکرده است.

۵. با توجه به شواهدی چون بیان احکام حج و جهاد در سوره حج و تصریح دانشمندان علوم قرآن (معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ۱، ۱۵۶) بر مدنی بودن این سوره، نمی‌توان پذیرفت که آیه ۵۲ این سوره برای تسلی پیامبر، پس از رخ دادن افسانه غرانیق، باشد.

۶. آیات ۱۸ تا ۳۰ سوره نجم درباره بت‌های مشهور عرب است که عرب‌ها می‌پنداشتند تجسم ملائکه و فرشتگان الهی و دختران خداوند هستند. قرآن در مواردی (صافات/۱۴۹، زخرف/۲۰، نحل/۵۷) بطلان این اعتقاد را بیان کرده است.

سوره نجم از جمله این موارد است که به دنبال ردّ این ادعا، فرمود این اعتقادات چیزی جز نام‌گذاری‌هایی بی‌دلیل نیست که از سوی خدا نیز دلیلی بر آن فرستاده نشده‌است. این سوره در ادامه به بیان این مطلب می‌پردازد که: «چه بسیار فرشتگانی که شفاعت آن‌ها پذیرفته نیست؛ مگر این که خدا بخواهد».

۷. سجده مسلمانان و مشرکان پس از شنیدن این سوره که در برخی از این روایات (وات به این روایت استناد کرده است) به آن اشاره شده است، نشان می‌دهد که سوره تا پایان خوانده شده‌است چراکه آیه سجده در پایان این سوره قرار دارد. با توجه به این نکته، پرسش جدی، این است که چگونه مشرکان این همه آیه در مذمت بت‌ها را نادیده گرفتند و تنها به آیات شیطانی دل خوش داشتند و حاضر شدند تمام عناد خود را کنار گذارند و با مسلمانان سازش نمایند؟!

۸. گفته‌اند پیامبر را به دوش گرفتند و در اطراف مکه گرداندند (سیوطی، الدر المنثور، ۴، ۳۶۸)! علاوه بر این که از شأن پیامبر به دور است که اجازه چنین کاری به آن‌ها بدهد، با تکبر و عنادی هم که مشرکان مکه داشتند، سازگار نیست. کینه‌توزی مشرکان با پیامبر آنقدر زیاد بود که تنها با شنیدن چند آیه در مدح بت‌ها، با او آشتی نمی‌کردند و از آزار و اذیت مسلمانان دست برنمی‌داشتند. ۹. مبارزه با بت‌پرستی از اصول اولیه اسلام است و پذیرفتن این افسانه به معنای دست برداشتن از این اصل اساسی است.

۱۰. بسیاری از کسانی که این روایات را نقل کرده‌اند، خواسته‌اند کمال توجه خداوند متعال به پیامبر را نشان دهند؛ در حالی که از توابع این صنف روایات غافل بوده‌اند.

#### د: منافات با محکّمات قرآن

این آیات با آیات فراوانی که عصمت پیامبر در وحی را بیان می‌کند (حاقه/۴۵، یونس/۱۵، اسراء/۷۳)، منافات دارد.



برخی آیه «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوتِيتَ وَإِلَيْكَ لَتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَاتَخَذُوكَ خَلِيلاً وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَكَ لَقَدْ كَدْتُمْ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً»؛ (اسرا/ ۷۳-۷۴) را شاهدهی بر صحت افسانه غرانیق دانسته‌اند: در حالی که:

اولاً: فعل «کاد» در این آیه بیان کننده این نکته است که پیامبر فریفته نشده است؛ چرا که عصمت الهی او را حفظ نمود. این آیه نظیر آیه «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ»؛ (نساء/ ۱۱۳) است که رحمت الهی مانع گمراهی پیامبر شده است. (قاضی عیاضی، کتاب الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ۱، ۴۷۹).

ثانیاً: واژه «لولا» در این آیه دلالت بر عدم اعتماد و رکون پیامبر به مشرکان دارد، چراکه «لولا» دلالت بر انتفای امری به دلیل انتفای امری دیگر دارد (مفاتیح الغیب/ ۲۳/۲۳۷).

در آیات آغازین سوره نجم که می فرماید: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى \* وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»؛ (نجم/ ۲-۴) بر عصمت پیامبر در تلقی و ابلاغ وحی تأکید دارد و پذیرفتن افسانه غرانیق به معنای تکذیب این آیات است. سجده کفار برای بت‌های خود بود یا برای خداوند؟ اگر برای بت‌ها بود که این کار را که قبلاً هم انجام می‌دادند. علاوه بر این که ظاهراً برای خدا بود؛ در حالی که با توجه به آیه «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنْسَجِدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُوراً»؛ (فرقان/ ۶۰) مشرکان از سجده سر باز می‌زدند.

### بررسی دلایل و توجیه‌ها

#### الف: دلایل پذیرندگان افسانه غرانیق

۱. تعدد طرق: ابن حجر در ردّ دیدگاه کسانی که این افسانه را نپذیرفته‌اند،

می‌نویسد: «این اقوال منطبق بر قواعد نیست، زیرا وقتی طرق یک روایت متعدد شد، این خود دلالت می‌کند این روایت اصلی داشته است».

**نقد:** کثرت راویان به همان اندازه که زیاد است، پراکنده و متشتت نیز هست؛ به صورتی که به سختی می‌توان وجه جامعی بین آنها پیدا کرد. ما در مقاله به تهافت متن روایات اشاره کردیم.

## ۲. ارتباط این افسانه با بازگشت مهاجرین از حبشه

**نقد:** اولاً برخی همچون تاریخ‌نگاران مانند ابن هشام (عبدالملک الحمیری) (ابن هشام، محمد، السیرة النبویه، ۳۶۴) بازگشت مسلمانان را از حبشه نقل کرده‌اند؛ بدون این که اشاره‌ای به این افسانه بنمایند. ثانیاً: از روایات ابن اسحاق و ابن هشام برمی‌آید که بازگشت مسلمانان از حبشه به دلیل اخبار غلطی بود که به آنان رسیده بوده است (همدانی، اسحاق بن محمد، سیرت رسول الله، ۳۵۵؛ رامیار، همان، ۱۶۴).

## ۳. سجده کفار پس از قرائت سوره نجم

**نقد:** در کتبی که به عنوان صحاح از آنها یاد می‌شود، احادیثی یافت می‌شود که با اصول مسلم اسلام سازگاری ندارد (برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک. به: سیری در صحیحین و الاخبار الدخیله).

## ۴. این روایت دلالت دارد که پیامبر تحت عنایت خاص خداوند است!

**نقد:** در صورتی می‌توان گفت پیامبر مورد عنایت کامل خداوند متعال است که خدا از همان ابتدا او را از وسوسه‌های شیطان حفظ کند؛ نه اینکه ابتدا او را دچار سازد، سپس با خبر نماید و در مسیر درست قرار دهد.

## ۵. آیه ۷۳ سوره اسراء که از متمایل شدن پیامبر به کفار با خواندن آیات

شیطانی خبر می‌دهد، شاهدهی بر صحت این افسانه است!

**نقد:** علاوه بر آن چه قبلاً در نقد این استدلال گفته شد، باید اضافه کنیم: اولاً: از ابن عباس نقل شده است که این آیه درباره قبیله ثقیف نازل شده است (ابن عباس، تنویر المقباس، ۱۴۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ۶، ۶۶۵)؛ بنابراین این ارتباطی به افسانه غرانیق ندارد.

ثانیاً: آیه از باب (ایک اعنی واسمعی یا جاره) است که مخاطب واقعی آن، دیگر مسلمانان است (بحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان، ۲، ۳۴۵؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، (تفسیر قرطبی)، ۱۰، ۳۰۰).

ثالثاً: آیه می‌فرماید: پیامبر به کفار میل هم نکرد، چه رسد به این که اجابتشان کند (طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳، ۱۷۳).

رابعاً: آیه ۷۳ به جنبه بشری پیامبر اشاره دارد که حضرت به دلیل وجود وسوسه‌های قوی که همراه با مصالحی همچون اسلام آوردن مشرکان بود، نزدیک بود متأثر شود و انعطاف نشان دهد؛ چراکه انسان هر قدر هم که قوی باشد، در این گونه موارد احتمال تأثیر پذیرفتن را دارد، اما آیه ۷۴ بیانگر عصمت الهی است که شامل حال پیامبران است و آنان را در این مواقع حساس حفظ می‌کند.

۶. آیه ۵۲ سوره حج ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ به وجود القائنات شیطانی در تمنیات پیامبران و القای آن از سوی خدا اشاره دارد.

**نقد:** مراد از امنیه آرزوهای نیکو است (ابن اثیر، مبارک بن محمد، همان، ۴، ۳۶۷) و در این آیه به معنای آرزوهای بی‌طرح‌هایی است که انبیا برای پیشبرد دین الهی پی‌ریزی می‌کنند و شیاطین برای به ثمر نرسیدن آن کوشش می‌کنند. خداوند نیز کارشکنی‌ها و تخریب‌های آنان را ختنی می‌کند، پس دیگر ربطی به دخالت شیطان در نزول قرآن ندارد.

## ب: توجیه‌های پذیرندگان

۱) دلیل این که خداوند به شیطان اجازه داد این آیات را اضافه کند، آزمایش بیماردلان و تقویت ایمان مؤمنان بود تا با این آزمون بر شک و تیره دلی منافقان و یقین و روشن‌دلی مؤمنان افزوده شود (محلّی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین، تفسیر جلالین، ۳۴۱؛ زمخشری، همان، ۳، ۱۶۴)!

۲) خود کفار این عبارات را گفتند و این که به شیطان نسبت داده‌شد، به این دلیل است که این کار با وسوسه او انجام پذیرفت (قاضی عیاض، ۱، ۴۷۹).

**نقد:** در این صورت بر پیامبر واجب بود آن را اعلام کند؛ علاوه بر این که با ناراحتی پیامبر پس از انکشاف واقع، سازگاری ندارد.

۱. چون مشرکان می‌دانستند پیامبر در پی عیب جویی از بت‌ها است، پیش دستی کردند و این آیات را خواندند (تنزیه الانبیاء و الائمة/۱۸۳؛ همو، ۱، ۴۸۱).

۲. شاید شیطان در گوش مشرکان دمیده است (سید قطب، همان، ۴، ۲۴۳۲).

۳. بدون این که پیامبر متوجه باشد، این کلمات بر اثر القای شیطان بر زبانش جاری شد (محلّی، جلال الدین، و سیوطی جلال الدین، همان، ۳۴۱).

۴. پیامبر خواب‌آلود بود و در این صورت تکلیفی نداشت (سیوطی،

الدرالمشور، ۴، ۳۶۸)!

۵. این عبارات جملات مشهوری بود و پیامبر همچون مشرکان به آن عادت

کرده بود و هنگام بردن نام آن بتها ناخود آگاه آن جملات را تکرار کرد (قاضی

عیاض، همان، ۱، ۴۸۱)!

ابن حجر عسقلانی نیز چند توجیه زیر را نقل و ردّ کرده است.

۱) این عبارات گویای اعتقاد مشرکان است.

۲) پیامبر این عبارت را از روی تهکم و استهزاء گفت.

۳) چون پیامبر قرآن را با تائنی می‌خواند، شیطان از توقف ایشان در بین آیات سوء استفاده و این آیات را اضافه کرد.

## دیدگاه‌ها

### دیدگاه برخی دانشمندان مسلمان

(۱) ابن کثیر شامی می‌نویسد:

«بسیاری از مفسران در آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (حج/۵۲) قصه غرانیق را ذکر کرده‌اند و ما از ذکر آن خودداری می‌کنیم تا کسانی که نمی‌توانند آن را در جایگاه خود قرار دهند، نشنوند، جز این که اصل این قصه در صحیح آمده است، بدین شرح که بخاری گوید: ...!»

سپس داستان را که از سجده مسلمانان و مشرکان خبر می‌دهد، نقل می‌کند؛ بدون این که اشاره‌ای به آیات شیطانی داشته باشد (ابن کثیر، ابی‌الفداء اسماعیل، البداية والنهاية، ۹۰).

(۲) استاد مصطفی عبدالواحد علت نقل این‌گونه روایات را چنین بیان می‌کند: «خداوند پیامرزد علمای سلف ما را که خود را با این‌گونه روایات درگیر می‌کردند؛ به سبب آن که برای آن روایات حقی قائل می‌شدند، آن هم حقی که فقط یاد شدن و نقل شدن بود؛ اگر چه خرافه‌ای بود یا اسطوره‌ای از اساطیر گذشتگان» (الاكتفاء في مغازی رسول الله والثلاثة الخلفاء، ۳۵۱).

(۳) از محمد بن اسحاق بن حزیمه (م ۳۱۱) درباره این افسانه سوال شد، پاسخ داد که از مجعولات زندیقان است. او کتابی در ردّ این افسانه نوشته است (رامیار، همان، ۱۶۰؛ آلوسی ابوالفضل، همان، ۱۷، ۱۷۷).

## ب: دیدگاه برخی مستشرقان

### مونتگمری وات و افسانه غرانیق

مونتگمری وات بیشتر از دیگر خاورشناسان به بیان این افسانه پرداخته است، از این رو به نقد و بررسی سخنان او می‌پردازیم.

۱. وات در پاسخ به این پرسش که چگونه پیامبر شفاعت بت‌ها را که در آیات شیطانی آمده بود، پذیرفت می‌نویسد:

«آیاتی در قرآن هست که تلویحاً خدایان مشرکان را نوعی فرشته می‌داند و محمد با این اعتقاد می‌توانست شفاعت بت‌ها را برای خود توجیه کند»  
(Muhammad 's mecca/ 86؛ وات، ویلیلم مونتگمری، محمد فی مکه، ۱۷۰).

**بررسی:** وات آن آیات را بیان نکرده است، ولی به نظر می‌رسد مراد او آیاتی، مانند صافات/۱۴۹، زخرف/۲۰ و نحل/۵۷ باشد که دختر داشتن خداوند را انکار می‌کند در حالی که کمترین اشاره‌ای به آن چه وات از آیات استنباط کرده است، ندارند.

۲. وات می‌نویسد: در آیات نخستین تأکیدی نیست که الله خدای واحد است (همان).

**بررسی:** برخلاف اعتقاد وات، در آیاتی مانند فاتحة‌الکتاب/۲، مزمل/۹، ناس/۱ و توحید/۱، که پیش از سوره نجم نازل شده‌اند، بر توحید تأکید شده است.

۳. این مستشرق مأخذ حکایت را به دور از شبهه معرفی می‌کند و طبری را (از ناقلان اصلی) عالم دقیق توصیف می‌کند و می‌نویسد:

«نمی‌توان پذیرفت... دانشمند دقیقی مثل طبری آن را از منبع مشکوکی نقل کرده باشد» (وات، ویلیلم، مونتگمری، برخورد آراء مسلمانان با مسیحیان، ۱۹۱)!

**بررسی:** به عقیده بسیاری از دانشمندان اسلامی، تفسیر طبری پر از احادیث ضعیف، جعلی و اسرائیلی است. برای نمونه، ذهبی می‌نویسد:

«طبری اخبار فراوانی را از اسرائیلیات نقل کرده است که این به دلیل تأثیرپذیری او از روایات تاریخی است که در کتاب‌های تاریخش آورده است و این روایات نیاز به نقدی دقیق و گسترده دارد» (ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ۱، ۱۴۳).

۴. به گفته وات افسانه‌گرانی را هیچ مسلمانی نمی‌تواند ساخته باشد و غیر مسلمان نیز نمی‌تواند مسلمانان را به قبول آن متقاعد کند (The encyclopedia of religion/16/397؛ وات، ویلیلم مونتگمری، محمد فی مکه، ۱۷۰).

#### بررسی

اولاً: روایات جعلی مشابهی وجود دارد که توسط برخی مسلمانان جاهل، مغرض یا دنیا طلب ساخته شده و در بین مردم رواج داده شده است (برای کسب اطلاعات در این زمینه ر.ک. به: کتب پیرامون وضع حدیث، مانند الاخبار الدخیله و تاریخ وضع حدیث).

ثانیاً: افرادی مانند محمد بن کعب قرظی (که قبلاً از یهودیان بنی قریظه که از دشمنان سرسخت اسلام بودند)، در صدر راویان این افسانه قرار دارند که این موضوع احتمال جعلی بودن این روایات را تقویت می‌کند.

۵. وات دلیل ابطال و ردّ آیات شیطانی توسط پیامبر را این‌گونه بیان می‌کند:

«بی‌شک هنگامی پیامبر متوجه شد این آیات باید مورد تجدید نظر قرار گیرند که پی برد آنان (مشرکان) قصد ندارند روش زندگیشان را تغییر دهند» (وات، ویلیلم مونتگمری، همان، ۱۷۰).

#### بررسی

آن‌گونه که از عبارت وات بر می‌آید او وحی را تجربه و کلام پیامبر می‌داند.

تمام اشکالاتی که در علم کلام به این دیدگاه وارد شده، این جا هم جاری است (برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: نگاهی بر بسط تجربه نبوی).

۶. وات می‌گوید این ماجرا نمی‌تواند به طور کلی دروغ باشد ( Muhammad

86/ mecca's)!

**بررسی:** این افسانه نمونه‌های فراوانی همانند عبدالله بن سبا و... دارد (برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: کتاب‌هایی مانند: الاخبار الدخیله تالیف علامه تستری و عبدالله بن سبا و یکصد صحابی ساختگی تالیف علامه عسکری).

۷. وات آیه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» را شاهد بر این می‌گیرد که پیامبر فردی

معمولی مانند دیگر انسان‌ها بود و نمی‌توان ویژگی خاصی برای او قائل شد (همان).

**بررسی:** ادامه آیه «يُوحَىٰ إِلَيَّ» به نکته‌ای تصریح می‌کند که لازمه آن متفاوت

بودن پیامبر با دیگر انسان‌ها در برخی صفات است، یعنی اگرچه پیامبر در برخی

امور مانند دیگر انسان‌هاست، ولی از آن جهت که رسول الهی و واسطه وحی

است، باید معصوم باشد.

**نتیجه‌گیری:** بر اساس آن چه گذشت افسانه غرانیق داستانی ساختگی و از

لحاظ سند و متن مخدوش است.



## منابع

١. ابن اثير، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الاثر، دارالاحياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
٢. ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، المبدأ والمبعث والمغازى (سيره ابن اسحاق)، معهد الدراسات و الابحاث.
٣. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، تقريب التهذيب، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٤. ابن عباس، تنوير المقباس فى تفسير ابن عباس، دارالكتب الاسلامية لبنان، ١٩٨٧م.
٥. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، دارالجيل، ١٤١٢ق.
٦. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، نشر دارالكتب اسلامية بيروت، ١٤٢٠ق، ج سوم.
٧. ابن كثير، ابى الفداء اسماعيل، البدايه و النهايه فى التاريخ، داراحياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
٨. ابن هشام، محمد، السيرة النبوية، دار احياء التراث العربى، ١٩٨٥م.
٩. ابوالفتوح رازى، حسن ابن على، روض الجنان وروح الجنان، بنياد پژوهش هاى آستان قدس رضوى ع.ق. ١٣٧١ ش.
١٠. آلوسى، ابوالفضل شهاب الدين سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن، نشر داراحياء التراث العربى، ١٤٠٥ق، ج چهارم.
١١. بخارى، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح من حديث رسول الله، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٠ق.
١٢. بروكلمان، كارل، تاريخ الشعوب الاسلاميه، دارالعلم للملايين، ١٩٦٥م، ج چهارم.
١٣. بياضوى، عبدالله ابن عمر، انوار التنزيل و اسرار التأويل، نشر دارالفكر، بيروت، ١٤١٦ق.
١٤. بيهقى، احمد بن حسين، دلائل النبوه، دارالفكر، بيروت، ١٤١٨ق.
١٥. جوهرى، اسماعيل ابن حماد، صحاح اللغة، دار العلم، بيروت، ١٤٠٤ق، ج سوم.
١٦. حقى برسوى، اسماعيل، تفسير روح البيان، نشر دارالفكر، بيروت.
١٧. الحلبي الاثرى، على بن حسن، دلائل التحقيق لابطال قصة الغرائق، مكتبة الصحابة، ١٤١٢ق.
١٨. حلبى، على بن برهان الدين، السيريه حلبيه من انسان العيون، دار احياء التراث العربى.
١٩. خازن، على بن محمد، لباب التأويل فى معانى التنزيل (تفسير خازن)، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٢٠. خليل جُرّ، فرهنگ لاروس (ترجمه المعجم العربى الحديث)، ترجمه: سيد حميد طبيبان، نشر امير كبير، ١٣٧٥ش.
٢١. دميرى، محمد بن موسى، حيات الحيوان الكبرى، نشر شريف رضى، ١٣٩٠ق، ج چهارم.

۲۲. ذہبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاہیر الاعلام، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۳. ہمو، تذکرۃ الحفاظ، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۴ق.
۲۴. ہمو، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، دار الفکر.
۲۵. ذہبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، آوند دانش، ۱۴۲۵ق.
۲۶. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر [مفاتیح الغیب]، نشر دارالکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۲۷. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، نشر امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
۲۸. رفعت، سید احمد، ترجمہ: عباسعلی براتی، آیات شیطانی، نشر سعید بن جبیر، ۱۳۷۲ش، ج اول.
۲۹. زبیدی، سید محمد مرتضیٰ، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۰. زمخشری، محمود ابن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، نشر دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، نشر دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ق، ج پنجم.
۳۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الخصائص الکبری، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۳۳. ہمو، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، نشر کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۴. ہمو، طبقات الحفاظ، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۰۳ق.
۳۵. شریف مرتضیٰ، تنزیہ الانبیاء والائمہ علیہم السلام، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۳۶. شہیدی، سید جعفر، جنایات تاریخ، حافظ.
۳۷. صفی پور، عبدالرحیم، منتهی الارب فی لغۃ العرب، نشر کتابخانہ سنایی.
۳۸. طباطبائی، سید محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، نشر اسلامیہ، چاپ دوم.
۳۹. الطبری، ابوجعفر محمد ابن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، نشر دارالمعرفۃ، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۴۰. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، نشر موسسۃ الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج دوم.
۴۱. عبدالعزیز سلیمان نوار، تاریخ الحدیث الشعوب الاسلامیہ، دار النهضة العربیہ، ۱۴۱۱ق.
۴۲. عسقلانی، احمد بن علی کنانی، الاصابۃ فی تمییز الصحابہ، مکتبۃ دارالباز، ۱۴۱۰ق.
۴۳. ہمو، فتح الباری شرح صحیح بخاری، دار الکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۴۴. عسکری، سید مرتضیٰ، نقش ائمہ در احیای دین، نشر بنیاد بعثت، ۱۳۷۰ش.
۴۵. غازی عنایہ، شہادت حول القرآن و تنفیذہا، دار مکتبۃ ہلال، ۱۴۲۳ق.
۴۶. فراہیدی، خلیل ابن احمد، ترتیب العین، نشر اسوہ، ۱۴۱۴ق، ج اول.
۴۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۲۰ق.

۴۸. قاضی عیاض، کتاب الشفا بتعريف حقوق المصطفى، نشر دارالفکر، ۱۴۲۶ق، چ اول.
۴۹. قرطبی، محمد ابن احمد، الجامع لاحکام القرآن، نشر دارالکتب العربی، ۱۳۷۸ق.
۵۰. قمی، ابوالحسن علی ابن ابراهیم، تفسیر قمی، نشر دارالکتاب للطباعة والنشر، ۱۳۸۷ق.
۵۱. قمی، عباس، الکنی و الالقاب، نشر مکتبه الصدر، ۱۳۶۸ش.
۵۲. کلاعی، سلیمان بن موسی، الاكتفاء فی مغازی رسول الله و الثلثة الخلفاء، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۵۳. کلبی، هشام بن محمد، کتاب الاضنام (تنکیس الاضنام) ترجمه: محمد رضا جلالی نایینی، نشر تابان، ۱۳۴۸ش.
۵۴. محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین، تفسیر جلالین، نشر موسسه نور، ۱۴۱۶ق، چ اول.
۵۵. محمد بن اسحاق بن یسار، سیره ابن اسحاق، نشر دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۵۶. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، دار صادر بیروت.
۵۷. مدرسی، سید هادی، ترجمه حمید رضا شیخی، ردی بر کتاب آیات شیطانی، کانون نشر اندیشه‌های اسلامی، ۱۳۷۱ش، چ سوم.
۵۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۵۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، نشر راه رشد، ۱۳۸۲ش.
۶۰. مهاجرانی، عطاء الله، نقد توطئه آیات شیطانی، نشر اطلاعات، ۱۳۷۹ش، چ نوزدهم.
۶۱. نجمی، محمد صادق، سیری در صحیحین، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۶۲. نولدکه، تئودور، تاریخ القرآن، دار نشر جورج المز، ۲۰۰۰م.
۶۳. نیشابوری نظام الدین، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، نشر دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق، چ اول.
۶۴. همدانی، اسحاق بن محمد، سیرت رسول الله (ترجمه سیره ابن اسحاق)، مرکز، ۱۳۷۵ش.
۶۵. وات، ویلیلم مونتگمری، برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان، ترجمه: محمد حسین آریا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش، چ اول.
۶۶. همو، محمد پیامبر و سیاستمدار، ترجمه اسماعیل والی‌زاده، اسلامیه، ۱۳۴۴ش.
۶۷. همو، محمد فی مکه، ترجمه شعبان برکات، مکتبه العصریه، ۱۹۵۲م.
۶۸. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، نشر دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق، چ اول.